

شیعه و انقلاب اسلامی

□ علی اصغر احمدی

مقدمه

بی شک انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین و برجسته ترین انقلاب های جهان در سده اخیر به شمار می رود. کسانی که در حوزه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع فعالیت دارند، به درستی این نظر اذعان دارند.

انقلاب یک جریان محدود و بسته نیست که صرفاً در بخشی از امور مدیریت کشور، تحولی ایجاد کرده باشد بلکه یک تحول بنیادین همه جانبه است. تا زمانی که تمامی جنبه های یک تحول بنیادین شکل نگیرد، هرگز انقلابی روی نمی دهد. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی در جریان انقلاب، تمامی ارکان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر رژیم گذشته، دچار دگرگونی ریشه ای شده است.

اسلام محور اصلی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بوده و مکتب تشیع با محتوای غنی و ارزشمندش، پشتوانه اساسی عقیده و هدف این انقلاب به شمار می رود. ما، در این مقاله در صدد آن هستیم که تمامی ظرفیت های مکتبی شیعه را که در جریان انقلاب اسلامی، نقش داشتند، در حد توان خود و وسع مقاله، شناسایی نماییم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در جریان این مقاله ابتدا برای روشن شدن بحث، مفاهیمی چون شیعه، انقلاب، انقلاب

اسلامی و حکومت به عنوان کلیدی ترین واژه های متن، توضیح داده می شوند، آنگاه در سه بخش «شیعه و حکومت»، «شیعه و انقلاب» و «شیعه و انقلاب اسلامی» مطالبی نسبتاً مفصل و البته مرتبط، بیان می شود. در طول مقاله به سؤالات زیر پاسخ داده می شود:

۱- آیا شیعه حکومت را امری ضروری می داند؟ در صورت مثبت بودن جواب؛ آیا قائل به تشکیل حکومت است یا نه؟

۲- حکومت مطلوب شیعه، چه نوع حکومتی است؟

۳- آیا شیعه معتقد به انقلاب و مبارزه است؟

۴- کدام آموزه های شیعه، نشان دهنده انقلابی بودن این مکتب است؟

۵- برجسته ترین آموزه های شیعه در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی کدامند؟

۶- استراتژی ها، اهداف، عوامل پیروزی، ویژگی ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی کدامند؟

الف - مفهوم شناسی

شیعه

در باره شیعه تعریف های گوناگون وارد شده است که محور همه آنها، اعتقاد به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) است.

علامه طباطبایی در تعریف شیعه آورده است: «شیعه که در اصل لغت به معنای پیرو می باشد، در معارف اسلام، پیرو مکتب اهل بیت می باشند.» (شیعه در اسلام، ص ۲۳) به بیانی دیگر، «شیعه، نام عمومی تمامی فرقه هایی است که قائل به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) هستند و اعتقاد دارند، امامت از اولاد ایشان، خارج نمی شود. تمام فرقه های شیعی معتقد به وجوب تعیین و تنصیب امام از جانب خدا و پیامبر (ص) بوده و انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) را از گناه مبرا و معصوم می دانند. (ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی، ص ۲۳)

□ علامه طباطبایی در تعریف شیعه آورده است: «شیعه که در اصل لغت به معنای پیرو می‌باشد، در معارف اسلام، پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند.»

□ هیچ یک از علمای شیعه بر سر موجودیت یک امیر یا حاکم اختلاف نظری نداشته‌اند و پایه دیدگاه آن‌ها نیز روایاتی است که می‌گوید مردم احتیاج به امیر و حاکم دارند یا خوب باشد یا بد

انقلاب

انقلاب در لغت عموماً به معنای «دگرگونی» است. این واژه که معادل لاتین آن (Revolution) است به معانی زیر نیز آمده است:

حالی به حالی شدن، برگشتن، تغییر و تحول، تغییر کامل و مشخص در چیزی، یک چرخش

دورانی (تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۲۸)

اما در اصطلاح، انقلاب، عبارتست از: «تغییر ناگهانی که در نظم اجتماعی، نهادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مستقر، تحت تأثیر نیروهای متشکل با هدف ایجاد یک نظام جدید با ایدئولوژی خاص به وقوع می‌پیوندد». (تئوری‌های انقلاب و انقلاب اسلامی، ص ۱۱)

به تعبیر شهید مطهری «انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردمی علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظامی مطلوب انجام می‌دهند؛ یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضعی دیگر». (آینده انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۳۹)

به نظر می‌رسد بهترین و جامع‌ترین تعریف از انقلاب، تعریفی است که تمامی اضلاع مثلث انقلاب یعنی؛ سرکشی مردم علیه نظام حاکم، تغییر ارزشهای مسلط به ارزشهای مطلوب و ناگهانی

بودن آن، در آن به روشنی آمده باشد. بنابراین؛ انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیادی در ارزشها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روشها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه، توأم با خشونت داخلی می باشد. (تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲)

انقلاب اسلامی

با توجه به تعریف های لغوی و اصطلاحی از انقلاب، «انقلاب اسلامی عبارت از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزشهای اسلامی و نظام امامت و براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است.» (انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۱-۲۲)

در این تعریف، علاوه بر اضلاع یاد شده انقلاب، جهان بینی اسلامی، امامت، آگاهی و ایمان نیز آمده است. در حقیقت این سه رکن اضافه شده را می توان ارکان اسلامیت انقلاب دانست.

حکومت اسلامی

واژه «حکم، حکومت، حکمت، حاکم، محکمه و محاکمه» همگی از اصلی برخاسته‌اند که معنای اتقان، احکام، منع و مانند آن را به همراه دارد و اگر به لگام اسب «حکمه» می گویند، برای منع آن از انحراف از مسیر مستقیم و مانند آن است و چون والی، مانع از ظلم است، او را حاکم می گویند، چه اینکه قاضی را نیز در اثر منع از ظلم «حاکم» می نامند. (ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۹۲)

حکومت واژه ای است که عموماً در حوزه سیاست به کار می رود و به معنای دولت و نظام سیاسی است. با این وجود، حکومت اسلامی به دولت و نظام سیاسی گفته می شود که کار آن اجرای قانون و احکام الهی و مسائل ضروری جامعه اسلامی است.

اکنون با شناخت واژه های کلیدی، سعی داریم، ارتباط و تعامل شیعه را با حکومت، انقلاب و انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار دهیم.



واضح است که شناخت ارتباط و تعامل شیعه و انقلاب اسلامی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، منوط به شناخت دو رویکرد قبلی یعنی؛ «شیعه و حکومت» و «شیعه و انقلاب» است.

ب: شیعه و حکومت

نکته مهم و قابل توجه این است که شیعه در طول تاریخ، اصل حکومت را نه تنها قبول داشته، بلکه ضروری می‌دانسته است چرا که اجرای احکام اسلام، ایجاد قسط و عدل در جامعه و نبرد با طاغوت و طاغوتیان و ستم و ستمگران، بدون وجود حکومت و حاکم امری غیرممکن است. اسلام بدون حکومت، قانون بی ضمانت و پشتوانه‌ای است که ارزشی ندارد. (همان، ص ۷۴-۷۶) و سر از هرج و مرجی در می‌آورد که بدتر از نبودن احکام در جامعه است.

هیچ یک از علمای شیعه بر سر موجودیت یک امیر یا حاکم اختلاف نظری نداشته‌اند و پایه دیدگاه آن‌ها نیز روایاتی است که می‌گوید: مردم احتیاج به امیر و حاکم دارند یا خوب باشد یا بد (اشاره به سخن امام علی (ع) در نهج البلاغه: لا بد للناس من امیر بر او فاجر. نهج البلاغه، خطبه ۴۰) (اسلام و مقتضیات زمان، ص ۹۰)

ضرورت وجود حکومت را در جامعه اسلامی به بیانی دیگر این گونه می‌گوییم که: مجموعه علمای شیعه برخلاف بعضی از دیدگاه‌هایی که در صدر اسلام مطرح می‌شد (مانند خوارج) وجود قرآن و روایات را به معنای بی‌نیازی از حاکمیت سیاسی نمی‌دانند و از نظر آنها، وجود قانون ولو قانون دینی، مقنع و کفایت‌کننده از اینکه مردم حکومت داشته باشند، نیست. (همان، ص ۹۰)

تشکیل حکومت از نظر شیعه

دو جریان عمده در این خصوص، بین علمای شیعه وجود دارد؛ عده‌ای شدیداً هرگونه تشکیل حکومتی را محکوم می‌کنند و به اصطلاح قائل به نظریه سلبی حکومت‌اند؛ اینان همان علمای اخباری سلفی‌گرا هستند که به شدت از عقل، تفسیر و اجتهاد، دوری می‌کنند و تمام توجهشان بازگشت به اسلام اصیل و تکیه بر قرآن و سنت پیامبر و ائمه است و هرگز اعتقادی به

تشکیل حکومت در زمان غیبت ندارند. این گروه معتقدند که رهبری سیاسی از آن معصوم (ع) است و قابل واگذاری نیست و شیعیان در دوران غیبت نمی توانند نظام سیاسی تشکیل بدهند، چرا که این دوران، دوران انتظار است. از طرفی معتقد به عدم همکاری با حاکم جائز و فاصله گرفتن از حکومت ها هستند و قائل به همکاری با آن ها هم نیستند. بلکه کاملاً بی طرف هستند.

در مقابل این گروه، عده‌ای از علمای شیعه اصولی قرار دارند که به تشکیل حکومت باور دارند و دوران غیبت را دوران محرومیت از فعالیت های سیاسی نمی دانند بلکه معتقد به فعالیت جهت دار، برای به دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت هستند.

اینان در اصطلاح قائل به نظریه ایجابی حکومت اند. نظریه ایجابی حکومت در شیعه به شکل های همکاری با حکام جائز، حاکمیت دو گانه (عالم - سلطان)، سلطنت اسلامی، مشروطه اسلامی، ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) و ولایت امت (دموکراسی اسلامی) در طول تاریخ بعد از غیبت جریان داشته است. غالب علماء و رهبران شیعه، معتقد به این نظریه هستند. (تئوری های انقلاب اسلامی ایران، ص ۹۰-۹۱)

علمای شیعه از بین نظریه های ایجابی شش گانه حکومت، عموماً همکاری با حکام جائز را نمی پذیرند جز عده اندکی که البته به خاطر مصالح بلند اسلام و معرفی و ترویج مکتب اهل بیت (ع) به نوعی همکاری با آنان را جایز می دانند. حضور علمای بزرگی چون شیخ صدوق در دستگاه آل بویه، سید رضی در دستگاه خلافت عباسی، خواجه نصیر الدین طوسی در دستگاه مغول و محقق کرکی، شیخ بهایی و علامه مجلسی در دستگاه خلافت صفویه با این رویکرد قابل تجزیه و تحلیل است.

بر خلاف نظر برخی از متعصبان کج فهم که حضور علمای طراز اول شیعه را در دستگاه حکومت های جائز، نوعی هضم شدن در حکومت جور قلمداد کردند؛ علمای نامبرده هیچ گاه باج به حکومت نمی دادند و در صورت لزوم، علیه حکومت موضع می گرفتند.

فکر غالب علمای شیعه در طول تاریخ این بود که در صورت آماده بودن شرایط، دست به تشکیل حکومت بزنند و در صورت مهیا نبودن شرایط، زیر بار سلطه و زور حکومت ستمگر نروند.



□ فکر غالب علمای شیعه در طول تاریخ این بود که در صورت آماده بودن شرایط، دست به تشکیل حکومت بزنند و در صورت مهیا نبودن شرایط، زیر بار سلطه و زور حکومت ستمگر نروند. بنابراین رهبران شیعه از هر راهی وارد می شدند تا استقلال خود را در مقابل حاکم جائز حفظ کنند

بنابراین رهبران شیعه از هر راهی وارد می شدند تا استقلال خود را در مقابل حاکم جائز حفظ کنند، احیا کردن خمس که امری متروک بود و گسترش آن، منع مراجعه شیعیان به دستگاههای قضایی حکومت از زمان امام صادق(ع) به بعد و گسترش استقلال قضایی از جمله اقدامات رهبران شیعه در این راستا است. (چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ص ۲۱-۲۲)

صرف نظر کردن امام علی(ع) از حکومت در طی دوران خلافت خلفای سه گانه، دقیقاً با همین تحلیل قابل ارزیابی است. آن حضرت زمینه برای به دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت نداشت و گرنه هرگز از این امر مهم شانه خالی نمی کرد. دلایلی چون نیرو نداشتن حفظ اسلام، ریاست طلب نبودن، وجود دشمنان داخلی و حسودان را می توان، عوامل دوری از حکومت و اصرار نداشتن به آن از طرف امام علی(ع) دانست.

حضرت امیر(ع) از رسول خدا(ص) سؤال می کند: تکلیف من موقع خیانت ملت چیست؟ حضرت رسول(ص) پاسخ می دهد: اگر کسی هست تو را یاری کند، با آنان مبارزه کن و حقت را بگیر و هر گاه یآوری نداری از آنان صرف نظر کن و خود را حفظ نما تا مظلومانه رخت از جهان بربندی. (شیعه و زمامداران خودسر، ص ۳۷-۴۱)

حکومت مطلوب شیعه

مطلوب ترین حکومت از نظر شیعه، حکومتی است که در رأس آن امام معصوم(ع) حضور

داشته یا مأذون از امام معصوم (ع) باشد و هر حکومتی غیر از این، باطل، غیر مشروع و حرام است.

حضرت امام خمینی در این باره می فرماید:

«واضح است که حکومت به جمیع شئون آن و ارگانهایی که دارد تا از قبیل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی، شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه بدون مجوز شرعی خواهد بود و دست ارگان ها که باید به واسطه شرعیت آن باز باشد، بسته می شود و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شئون طاغوتی و محرم خواهد بود.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۳)

این سخن امام به این معنی است که حتی مشروعیت حاکمیت معصوم (ع) از جهت انتصاب و انتصاب او به خداست و از آن طرف برحق نبودن حاکمیت های غیر معصوم و غیر مأذون بخاطر عدم تأیید و تجویز آن ها از طرف شارع مقدس است. اینکه حق ولایت و سرپرستی انسان و جامعه بشری بالاصاله از آن خالق انسان و جهان است و از میان انسان ها هم، کسی می تواند جانشین خداوند باشد و از طرف او بر مردم حکومت کند که در مقام علم و عمل دارای عصمت باشد؛ امری کاملاً برهانی و عقلی است. (ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۹۷)

حکومت مطلوب شیعه که اولاً و بالذات از آن خداست و ثانیاً و بالعرض از آن معصوم (ع) و مأذون از معصوم (ع) است، دو هدف عمده را دنبال می کند:

۱- انسان ها را به دنبال خلیفه الله شدن، راهنمایی کردن و مقدمات سیر و سلوک آنان را فراهم کردن

۲- کشور اسلامی را مدینه ی فاضله ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن (همان، ص ۱۰۰)

شیعه و ولایت فقیه

از بین نظریه های ایجابی حکومت شیعه، ولایت فقیه، مهم ترین جایگاه را به ویژه در انقلاب اسلامی دارد، هم از آن جهت که سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی است و در حقیقت،



□ حکومت مطلوب شیعه اولاً و بالذات از آن خداست و ثانیاً و بالعرض از آن معصوم (ع) و مأذون از معصوم (ع) است

□ عدالت از نظر شیعه جزء اصول مذهب و از صفات خداوند است. عدالت، موضع انقلابی شیعه علیه کسانی است که مشروعیت حکومت ظالم را به خداوند نسبت می دهند

تداوم ولایت خداوند به شمار می رود و هم از آن جهت که ظلم ستیزی شیعه بخصوص در جریان انقلاب و نظام اسلامی از این اصل مترقی سرچشمه گرفته است. (همان، ص ۱۲۱)

شیخ مفید نخستین کسی است که به مسأله ولایت فقیه پرداخت و آن را نظام الهی برشمرد. او از ولایت فقیه گاهی به سلطان اسلام، حاکم و یا نایب سلطان اسلام تعبیر می کرد. بعد از او فقیهان برجسته ای چون سید مرتضی، سید رضی، علامه حلی، خواجه نصیر الدین طوسی، محقق کرکی، شیخ بهایی و علامه مجلسی به تقویت و مدیریت این اندیشه پرداختند. مرحوم نراقی و صاحب جواهر نقش برجسته ای در تبیین ولایت فقیه، ایفا کردند ولی امام خمینی با بهره مندی از مدیریتی جامع، این اندیشه را عملاً در جریان مبارزه با رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، به بهترین شکل ممکن در شریان حیاتی حکومت تزریق کرد. (ر.ک: مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، ص ۱۶۸-۱۶۹) حضرت امام بر خلاف بسیاری از فقهای شیعه، معتقد به ولایت مطلقه فقیه بودند و حضور ولی فقیه را در رأس حکومت، باعث مشروعیت آن می دانستند و می فرمودند:

«اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است، یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد طاغوت است، اطاعت او اطاعت طاغوت است.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱)

ج: شیعه و انقلاب

آیا شیعه یک مکتب انقلابی فعال و مبارز است یا یک مکتب منفعل غیر مبارز ساکت؟ در جواب به این سؤال اساسی باید گفت که شیعه در طول تاریخ حیات سیاسی خود، اگر مکتبی صد در صد انقلابی نباشد، گفتمان غالب آن، انقلابی است. علت اصلی این ادعا آن است که تمامی آموزه های اصیل اعتقادی شیعه، به گونه ای رویکرد انقلابی دارند و شیعه را دعوت به مبارزه علیه زمامداران ستمگر و طاغوتی می نمایند.

آموزه های انقلابی شیعه

آموزه های اعتقادی شیعه که رویکرد انقلابی دارند عبارتند از: امامت، عدالت، غیبت، انتظار، اجتهاد، جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر، تقیه، تولی و تبری. همه آموزه های نامبرده، به نوعی با مبارزه و انقلاب گره خورده اند. اکنون به توضیح برخی از این آموزه ها می پردازیم.

امامت

امامت یکی از اصول مذاهب تشیع است. اعتقاد شیعه به امام عادل و معصوم (ع) در درون خود یک اصل انقلابی را می پروراند و آن اصل، اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت های غیر معصوم در زمان معصوم و غاصبانه بودن همه حکومت های غیرمأذون در دوران غیبت است. این اصل، بالقوه عنصری انقلابی است که در صورت فعلیت می تواند حکومت های نامشروع را سرنگون و حکومت مطلوب را جایگزین نماید. (چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ص ۲۰) نمونه بارز فعلیت این اصل در جریان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی اتفاق افتاده است.

عدالت

عدالت از نظر شیعه جزء اصول مذهب و از صفات خداوند است. عدالت، موضع انقلابی



شیعه علیه کسانی است که مشروعیت حکومت ظالم را به خداوند نسبت می دهند. شیعه عدالت را از خداوند به انسان‌ها به خصوص کسانی که مسئولیت‌هایی دارند چون حاکم، والی، قاضی، پلیس، امام جمعه و امام جماعت سرایت داد. (همان، ص ۲۵)

غیبت و انتظار

شیعه معتقد است که در زمان غیبت، تمامی حکومت‌های غیر مأذون از طرف امام معصوم (ع) غیر مشروع و غصبی هستند. همین آموزه کافی است که شیعه را به انقلاب و مبارزه سوق دهد یا در باب انتظار هم، چون شیعه به نوعی منتظر است تا حاکمی معصوم و مشروع ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است؛ به نوعی شورش و انقلاب را علیه حکومت غاصب موجود، طراحی می نماید.

شاید هیچ عنصری در بین آموزه‌های شیعه، به اندازه‌ی شهادت، شیعه را برای انقلاب و مبارزه تهییج و تشویق نکرده باشد؛ عنصری که در حقیقت آرزوی نهایی مردان راه خداست. البته از اینکه هیچ یک از امامان معصوم (ع) با مرگ عادی و طبیعی از دنیا نرفته اند بلکه یا با شمشیر یا با سم به شهادت رسیده اند، خود گواهی روشن بر جریان مبارزه و انقلاب و شورش علیه حکومت ظالم است. نقطه اوج الگوی انقلابی شهادت، واقعه جانسوز کربلا و شهادت امام حسین (ع) و هفتاد و دو تن از یاران اوست.

تقیه

تقیه یعنی پنهان داشتن عقیده در مقابل دشمن برای حفظ نفس، حفظ مصالح اسلام و مسلمین و تقیه در حقیقت مخفی کاری انقلابی است. این آموزه که از طرف امامان معصوم (ع) تأکید زیادی به آن شده است بطوریکه آن را «چشم روشنی» و «سپر مؤمن» (ر.ک: تحف العقول، ص ۳۲۱) قلمداد کردند، از نظر روانی، عقیده مبارزه و شورش شیعیان را تقویت می کند تا به محض دست یابی به اولین فرصت مناسب، علیه حکومت ستمگر قیام نمایند.

جریان وصایت معصوم(ع) و انتخاب لقب قائم برای همه امامان، از اقدامات نمادین رهبری تشیع با رویکردی انقلابی است. (چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ص ۲۴)

رویکرد انقلابی آموزه‌های شیعه آنقدر آشکار است که افرادی چون جورج جرداق مسیحی، شیعه را «اصحاب مذهب ثوری» یا «مکتب انقلابی» معرفی می‌کنند. (ر.ک: همان، ص ۲۳، به نقل از: الشیعه و الحاکمون، ص ۳)

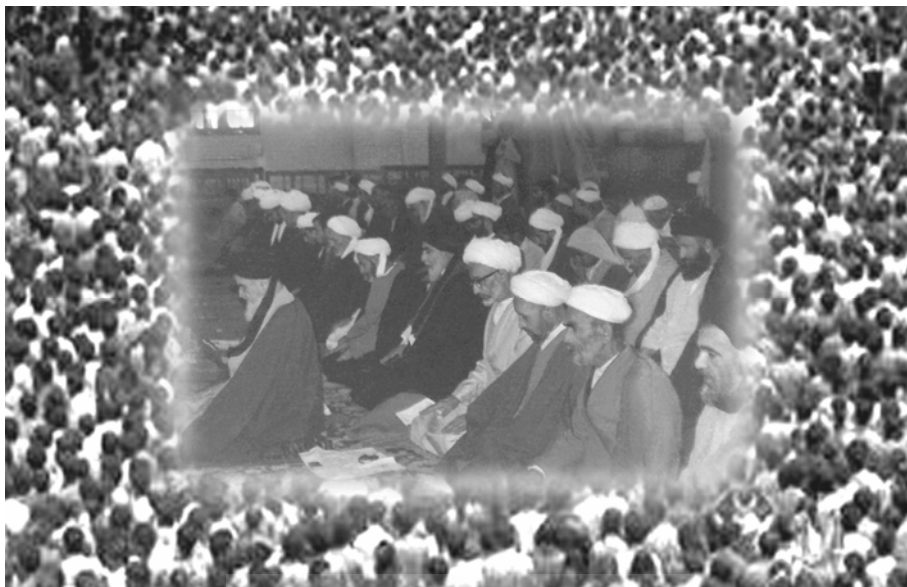
اقدامات عملی شیعه در مبارزه با حکومت جور

با وجود روحیه انقلاب و شورش در شیعه، رهبران شیعه چه در عصر امامت (۱۱ هـ-۲۶۰ هـ) و چه در عصر غیبت، بسته به شرایط حاکمیت، سیاست مبارزاتی خود را اعمال می‌کردند. این طوری نبود که همیشه در مقابل حاکم غاصب، صف بندی کنند چراکه هدف اصلی آنان، حفظ، تبیین و ترویج مبانی شیعه برای جلوگیری از فروپاشی اقلیت شیعی بوده است. از این رو در بعضی از دوره‌ها، رفتار و موضع مسالمت آمیز با حکومت را در پیش گرفتند، در برخی از دوره‌ها شدیداً به تقیه و کادرسازی تشیع روی آوردند و در برخی از دوره‌ها نیز دست به قیام‌های مسلحانه زدند. (ر.ک: همان، ص ۳۱-۹۴)

به طور کلی سه گرایش کلی در فرهنگ سیاسی شیعه و در فرآیند تاریخی آن، قابل تشخیص است که می‌توان آن‌ها را در ذیل سه عنوان کلی انزواگرایی، همکاری و مسالمت و انقلابی‌گری دسته بندی کرد. هر یک از این گرایش‌ها و نگرش‌ها در مقطع خاص از تاریخ شیعه، برجستگی و غلبه داشته‌اند. (ر.ک: فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۷۵)

برخلاف نظر برخی تحلیل‌گران، شیعه در حالت انزوا و حتی همکاری صوری، هرگز روح انقلابی و موضع مبارزاتی خود را از دست نداده و فراموش نکرده است. به عبارت بهتر، اصل اولیه شیعه در ارتباط با حکومت جور، در صورت فراهم بودن همه شرایط، مبارزه و انقلاب است اما اگر شرایط فراهم نبود یا انزوا و سکوت انقلابی اختیار می‌کند یا همکاری مصلحت‌آمیز از نوع همکاری علامه مجلسی و خواجه نصیر و.. نه همکاری همراه تقویت و تأیید حکومت جور، زیرا





علمای شیعه چنین همکاری را از محرمان قطعی اعلام کردند. (ر.ک: چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، ص ۲۲)

د: شیعه و انقلاب اسلامی

برجسته‌ترین آموزه‌های شیعی در جریان انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران، زاینده آموزه‌های اعتقادی و عملی شیعه و تبلور آرزوها فرو کوفته قرن‌ها تلاش و کوشش مکتب علوی در جهت حاکمیت باورها و ارزش‌های اسلام ناب محمدی است. در این انقلاب شکوهمند، تمامی باورها و اعتقادات شیعه به نوعی نقش داشته‌اند اما گویا نقش برخی از آموزه‌ها بیشتر از بقیه است. این آموزه‌ها عبارتند از: امامت، غیبت و انتظار، جهاد و شهادت و اجتهاد.

با آموزه‌ی امامت، اصل حکومت پهلوی نامشروع تلقی می‌شد چرا که هر حکومتی غیر حکومت خداوند، معصوم یا مأذون از معصوم (ع)، باطل و غاصب و نامشروع است و همین، خود زمینه را برای حرکت‌های انقلابی علیه حکومت، فراهم می‌کرد. آموزه جهاد و شهادت به طور کلی و جریان کربلا به طور ویژه، چهارچوب دفاعی حکومت پهلوی را سست می‌کرد. حضرت

امام بارها و بارها در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های قبل و بعد از انقلاب، انقلاب اسلامی ایران را برگرفته از قیام عاشورا و انقلاب امام حسین (ع)، معرفی کرده‌اند. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۹۰ و ۳۴۷؛ ج ۱۵، ص ۳۳۰؛ ج ۹، ص ۴۴۵؛ ج ۳، ص ۳۱۴) به عنوان نمونه بخشی از سخنان حضرت امام (ره) را درباره شهادت و عاشورا نقل می‌کنیم:

«این کلمه «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَاءُ» یک کلمه بزرگی است که اشتباهی می‌فهمند. آنها خیال می‌کنند که یعنی هر روز باید گریه کرد! لکن این محتوایش غیر از این است. کربلا چه کرد، ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد، همه زمینها باید آنطور باشند. نقش کربلا این بود که سیدالشهداء- سلام الله علیه- با چند نفر جمعیت و عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار. در مقابل امپراتور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، لکن ظلم را قبول نکردند، و شکست دادند یزید را. همه جا باید اینطور باشد. همه روز هم باید اینطور باشد. همه روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم؛ و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین نداشته؛ انحصار به یک افراد نداشته. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک زمین کربلا نبوده. همه زمینها باید این نقشه را اجرا کنند، و همه روزها.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۳)

شیعه با اعتقاد به آموزه اجتهاد و شخصیت حقوقی ولی فقیه که چهار وظیفه حفاظت، افتاء، قضاء و ولاء را برعهده دارد و با استمداد از دو منبع نقل و عقل، مسائل و موضوعات جدید را شناسایی و تجزیه و تحلیل و حکم صادر می‌کند. (ولایت فقیه، ولایت فقاوت و عدالت، ص ۲۴۰-۲۴۲)

امام خمینی و جواز مبارزه و براندازی رژیم شاه

دو رکن اصلی یک انقلاب، شورش علیه نظام حکومتی موجود و برپایی یک نظام جدید مطلوب با استفاده از توده‌های مردم است. امام خمینی که معمار و مهندس اصلی انقلاب اسلامی است، ابتدا باید رژیم فاسد پهلوی را سرنگون می‌کرد تا آنگاه حکومت اسلامی مطلوب خود را طراحی و ایجاد نماید. بنابراین نیاز به یک پشتوانه نظری و عملی داشت که همان جواز مبارزه علیه حکومت جور بوده است. حضرت امام این جواز را از حرکت سیدالشهداء می‌داند و می‌فرماید: حجت ما بر این مبارزه‌ای که بین مسلمین و بین این دستگاه فاسد است، حجت ما در جواز و لزوم



این عمل، عمل سیدالشهدا(ع) است. حجتان بر این است که اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صدهزار نفر از ما کشته بشود برای رفع اینها و برای اینکه دست آنها را از این مملکت اسلامی کوتاه کنیم، ارزش دارد. حجتان هم کار حضرت امیر(ع) و سیدالشهداء است. (فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۳۸)

تفاوت دیدگاه حضرت امام با آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله کاشانی درست در همین نکته است که آن حضرات با وجود جواز دانستن حکومت پهلوی، اعتقادی به مبارزه و سرکوبی آن نداشتند در حالی که حضرت امام برعکس نظر آنان، قائل به مبارزه با رژیم و تغییر حکومت بود. آیت‌الله العظمی بروجردی نه تنها اعتقادی به مبارزه و خشونت علیه رژیم شاه نداشتند بلکه اطرافیان و علما را تاحدودی از این عمل بر حذر می‌داشتند. البته بعد از اعدام شهید نواب صفوی، ظاهراً دیدگاه ایشان نسبت به رژیم شاه تغییر کرد. آیت‌الله کاشانی هم صرفاً قصد داشت تا با همکاری جریان‌های ملی-مذهبی، حکومت را اصلاح کند و قانون را در جامعه، عمل کند به طوریکه شاه بر اساس قانون عمل کند و حدود اختیارات شاه کاهش یابد. در حالی که حضرت امام اساساً قانون اساسی شاه و حکومت پهلوی را قبول نداشت و تمام تلاشش بر اندازی رژیم و تغییر اساسی نظام سیاسی و حکومتی بود. (تنوری های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران، ص ۹۲).

در جدیت مبارزه امام علیه رژیم پهلوی همین بس که فرمودند:

«من از آن آدمها نیستم که اگر یک حکمی کردم بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود. من راه می‌افتم دنبالش، اگر من خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام، اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی.»

(صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۹۲)

و یا در تهدید شاه جهت آمدن به ایران گفتند:

«من پس از باز شدن فرودگاهها بلافاصله [...] به ایران خواهم رفت و به او خواهم فهماند که شما غاصب هستید و خائن به ملت ما، و ملت ما دیگر تحمل شما نوکرهای خارجی را نخواهد داشت.»

(همان، ج ۵، ص ۵۳۰)

استراتژی‌های حضرت امام در جریان انقلاب اسلامی

چهار راهبرد اصولی برای انقلاب اسلامی متصور است که عبارتند از:

استراتژی مبارزه منفی؛ استراتژی پارلمانی؛ استراتژی مسلحانه؛ استراتژی تعلیم و تربیت

حضرت امام به عنوان رهبر، طراح و معمار انقلاب اسلامی، استراتژی مبارزه منفی را در قالب نفی همراهی با دستگاه ظلم، تحریم انتخابات، عید نگرفتن و اعلام عزاهای عمومی، دعوت از ارتش برای پیوستن به ملت، اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی و مجالس بزرگداشت شهدا، ابراز بیزاری از زندگی و آرزوی مرگ در اعتراض به جنایات رژیم عملاً به کار گرفت. ایشان در شرایط آن روز با استراتژی پارلمانی یعنی مبارزه برای دست‌یابی به اهداف خود از طریق تشکیل حزب و شرکت در انتخابات برای به دست آوردن کرسی بیشتر در مجلس، به شدت مخالفت می‌کرد و به راهبرد مسلحانه نیز اصالت نمی‌داد اما آن را به عنوان یک تهدید علیه رژیم به کار می‌برد. به عنوان نمونه در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۵ در جواب خبرنگار CBC آمریکایی که پرسیده بود: چگونه می‌خواهید شاه را برکنار کنید؟ فرمودند: ما امیدواریم احتیاجی به قیام مسلحانه نیفتد و با همین اعتصابات و تظاهرات و اظهار انزجار ملت، مسائل حل شود. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۳۱)

با همه اینها مهم‌ترین راهبرد انقلابی حضرت امام راهبرد تعلیم و تربیت است. در این روش آن حضرت تلاش میکرد با افشاگری علیه نظام حاکم و عملکرد آن و ارائه ایده‌ها و اندیشه‌های مطلوب به مردم، آنان را به انقلاب دعوت نماید. (بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب، ص ۸، ۲۰۳، ۲۶۰، ۲۳۶-۲۷۱، ۲۶۵، ۲۷۳)

انگیزه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی

امام خمینی در ازبین بردن طاغوت و احیای اسلام ناب محمدی چهار انگیزه و هدف عمده داشتند: ۱- رضای خدا و احیای کلمه علیای الهی. بنا به فرموده‌ی رسول اکرم (ص) هر فردی از امت اسلامی. اگر همت روزانه و اهتمام هر بامدادش چیزی غیر از خداوند باشد از خدا بیگانه است. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۳ ج ۱۲)

۲- اهتمام به امور مسلمین؛ بنابر حدیثی از حضرت رسول (ص) که فرمود: هر کس برای حل

□ اینکه هیچیک از امامان معصوم(ع) با مرگ عادی و طبیعی از دنیا نرفته اند بلکه یا با شمشیر یا با سم به شهادت رسیده‌اند، خود گواهی روشن بر جریان مبارزه و انقلاب و شورش علیه حکومت ظالم است

دشواری‌های جامعه اسلامی یا آحاد آنان همت نورزد، از قلمرو مسلمین خارج است. (بحار، ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶)

۳- اهتمام به جامعه انسانی؛ بنا به حدیثی از پیامبر(ص) که فرمود: هر کس مظلومیت فردی را بشنود که از جامعه اسلامی کمک طلب می‌نماید- چه مسلمان چه غیرمسلمان- وجواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه اسلام، کاملاً بیرون است. (بحار، ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰)

۴- حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر؛ طبق حدیثی منقول از حضرت رسول(ص) هر کس در برابر ظالم، اظهار مذلت کند و با طوع و رغبت در برابر ستم، تسلیم گردد، با خاندان عصمت و طهارت(ع) بیگانه است. (ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۹۴-۲۹۵). (بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۲، ح ۱۸۱)

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام

انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی ارزشی بر پایه اصول اساسی مکتب تشیع است از این رو عمده عوامل پیروزی این انقلاب ارزشمند، به مسائل ایدئولوژیکی و مکتبی برمی‌گردد.

عوامل عمده پیروزی انقلاب را از دیدگاه حضرت امام می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱- اتکا به خدا و معنوی بودن نهضت

۲- اتکا به اسلام و عشق به شهادت

۳- ایمان و شکوفایی آن

۴- اراده خدا و پیوستن همه گروهها به ملت و وحدت کلمه

۵- عنایت خدا و قدرت معنوی

۶- مقاومت مردم

۷- نترسیدن از مرگ

۸- قیام برای خدا

۹- از خود گذشتن و به خدا پیوستن

۱۰- الهی بودن مقصد (ایمان و وحدت) (تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه حضرت امام، ص ۲۸۹-۳۰۶)
همانطور که اشاره شد در بین عوامل یاد شده، سهم عامل ایدئولوژی بسیار چشمگیر است از همین رو است که آن تحلیل گر و جامعه شناس خارجی در توصیف انقلاب اسلامی ایران می نویسد: تحولات در ایران دوره پس از (۱۹۷۸م) نشان می دهد که اندیشه مندان علوم اجتماعی هنگامی که در دهه (۱۹۵۰م) ادعا کردند، عصر ما شاهد «پایان ایدئولوژی» است، تا چه حد به خطا رفته اند. (انقلاب ایران، ایدئولوژی و نماد پروازی، ص ۱۵) انقلابی همانند انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است بر پایه مذهب و دین و هرگز با فرضیه های چهارگانه جامعه شناسان و تحلیل گران سیاسی در باب انقلاب به نام های فرضیه توطئه، فرضیه اقتصاد، فرضیه مدرنیزاسیون و فرضیه استبداد، قابل تطبیق و ارزیابی نیست. (ر.ک: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۲۰-۲۳)

ویژگی های انقلاب اسلامی

به تعبیر شهید مطهری، مشخصه اصلی و اساسی انقلاب اسلامی ایران این است که یک انقلاب «ایدئولوژیک» است نه صرفاً یک انقلاب مادی طبقاتی و یا یک انقلاب لیبرالیستی و آزادی خواهانه. (مجموعه آثار (۲۴)، ص ۲۰۴)

در ایران سه ایدئولوژی گوناگون از اوایل قرن اخیر مطرح بوده و گروه های اجتماعی را به سوی خود فرا می خوانده است که عبارت بودند از: ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام که مبلغان آن ها سعی می کردند با نشان دادن جامعه مطلوب خود پیروان بیشتری را جلب کنند. (ر.ک: انقلاب اسلامی، زمینه ها، پیامدها، ص ۱۲۰-۱۲۱) با این همه، تنها ایدئولوژی مسلط مورد قبول در جریان انقلاب، همان



اسلام ناب محمدی و اندیشه مکتبی شیعی بوده است. انقلاب اسلامی در مجموع دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- عقیده و ایمان و معنویت
- ۲- قدرت رهبری و نفوذ معنوی آن
- ۳- قیام یکپارچه مردم
- ۴- مراکز آگاهی بخش و پایگاهها و کانون‌های اصلی نهضت و مبارزه (مساجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها)

۵- وحدت پیام و هماهنگی همه مراکز الهام بخش انقلاب اسلامی

۶- مشخص بودن راه آینده از همان آغاز حرکت

۷- ایثار و شهادت

۸- پیشتاز بودن روحانیت مبارز

۹- نگاهی تازه به دنیا نمودن و آن را مقدمه‌ی سعادت جاودان اخروی قرار دادن

۱۰- حق انسان را برای دخالت در سرنوشت خویش به رسمیت شناختن و به او اعتماد کردن

۱۱- اصلاح و انقلاب روحی

۱۲- عدالت اجتماعی

۱۳- استقلال و آزادی

۱۴- توجه به مقام زن و... (اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ مجموعه آثار (۲۴)، ص ۱۴-۱۶؛ انقلاب

اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۳-۵۶)

از این نکته‌ی اساسی نباید غفلت ورزید که همه این ویژگی‌ها حتی «ایدئولوژی و ترویج آن،

مرهون رهبری روحانی و الهی حضرت امام خمینی است. آن نویسنده‌ی ایرلندی به حق گفته است

که: شگرف‌ترین بعد انقلاب ایران را در وجود امام خمینی باید جست. چون اوست که توانست

پادشاه ایران را پس از دوهزار و پانصد سال سلطنت، از تخت به زیر آورد. (انقلاب ایران و مبانی رهبری امام

خمینی، ص ۷۹)

دستاوردهای انقلاب اسلامی

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی گسترده در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است، آثار و پیامدهای آن نیز در همه این عرصه‌ها بروز و ظهور یافته است. ما مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی و فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی را به طور فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

دستاوردهای فرهنگی - اجتماعی

به وجود آمدن محیطی مناسب جهت رشد کمالات اخلاقی و انسانی و بازگشت به خویشتن.

زدودن مظاهر فساد مانند عشرتکده‌ها و مشروب فروشی‌ها از عرصه جامعه.

ارتقای نسبی سطح آگاهی‌ها

مبارزه با بی‌سوادی

امنیت اجتماعی و قضایی و برقراری حقوق مساوی برای مردم

ایجاد روحیه وحدت و برادری

افزایش و رشد مطبوعات و نشریات

اسلامی کردن مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و سیاسی

احیای تفکر دین، تحول در ارزش‌های اجتماعی و احیای مفاهیمی چون جهاد، هجرت،

شهادت و...

هماهنگی بین تعهد و تخصص و دیانت و روشنفکری

معرفی الگوی زن مسلمان

خودباوری فرهنگی در کشورهای جهان اسلام و جهان سوم و... (انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی

رخداد آن، ص ۱۶۳-۱۶۴)



نتیجه گیری

انقلابی در سطح انقلاب اسلامی، با پیامدها و دستاوردهای مثبتش در سطح منطقه و جهان، برخاسته از مکتب انقلابی تشیع است. شیعه اصل حکومت را برای ترویج ارزش‌های اسلامی و برداشتن فساد و فتنه و طاغوت ضروری می‌داند اما درباره تشکیل حکومت میان علما اختلاف نظر است. برخی تشکیل حکومت را جایز نمی‌دانند. اینها ذهن سلفی‌گری و اخباری‌داری دارند. برخی نیز خواهان تشکیل حکومت هستند. از نظر هردو گروه، همکاری با دولت و حکومت جائز به معنای ذوب شدن در حکومت آن‌ها، باطل است اما اگر منفعتی برای اسلام و مسلمین به همراه داشته باشد، منعی ندارد. حکومت مطلوب از نظر شیعه حکومتی است که در رأس آن امام معصوم (ع) یا مأذون از امام معصوم (ع) باشد و ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی، استمرار امامت شیعی است.

شیعه، مکتب انقلاب و مبارزه است. وجود آموزه‌هایی چون امامت، عدالت، غیبت انتظار، اجتهاد، جهاد، شهادت، تولی، تبری، امر به معروف، نهی از منکر، تقیه و وقایعی چون عاشورا دقیقاً حکایت از این معنی دارد، در طول تاریخ، شیعه، اهل سازشکاری به عنوان یک اصل نبوده است گرچه در برخی از دوره‌ها بخاطر نبود شرایط لازم، نتوانسته است. علیه حاکمیت طاغوت، دست به حرکت انقلابی بزند ولی بطور بالقوه زمینه‌های انقلاب در این مکتب همیشه بوده است.

انقلاب اسلامی ایران، برخاسته از مکتب تشیع با تمامی آموزه‌های آن است چه مستقیم چه غیر مستقیم و حضرت امام، اصل مبارزه با رژیم پهلوی را براساس همین آموزه‌ها از جمله امامت، جهاد و شهادت و فرهنگ عاشورا گرفته است. در انقلاب اسلامی، نقش ایدئولوژی، محوری‌ترین نقش به شمار می‌رود.

فهرست منابع:

- ۱- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، حکومت از دیدگاه امام خمینی(ره)، قم، مهر چاپ اول ۱۳۷۳
- ۲- بصیر نیا، غلامرضا، تئوری‌های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ۳- جمعی از مؤلفان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری. قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰
- ۴- جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۰
- ۵- حرانی، حسین بن شعیبه، تحف العقول، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، کتابچی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶
- ۶- حسینیان، روح‌الله؛ چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- ۷- خاتمی، سیدمحمد؛ اسلام. روحانیت و انقلاب اسلامی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۸- خالقی، علی؛ مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱
- ۹- خسروی، احمدعلی؛ بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب، قم، منبع، چاپ چهارم، ۱۳۸۰
- ۱۰- ذبیح زاده، علی نقی، مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، قم، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی(ره)، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۸۴
- ۱۱- روحانی، مرتضی؛ قیام امام حسین(ع)، از دیدگاه امام خمینی، قم، کوثر غدیر، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ۱۲- روزن باری، انقلاب ایران، ایدئولوژی و نماد پردازی، ترجمه دکتر سیاوش مریدی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۱۳- سایروس برآم؛ انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی(ره)، ترجمه پ. شیرازی، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا]
- ۱۴- شیخ فرشی، فرهاد؛ تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰
- ۱۵- صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(دوره بیست و دو جلدی)، پاییز ۱۳۸۵
- ۱۶- طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۴
- ۱۷- عمیدزنجانی، عباسعلی؛ انقلاب اسلامی ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، چاپ پنجم، ۱۳۷۱
- ۱۸- فاضلی نیا، نفیسه؛ ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی، قم، مؤسسه شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۶
- ۱۹- محمدی، م؛ انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، [بی‌جا]، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۲۰- محمدی، منوچهر؛ انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، ۱۳۸۰
- ۲۱- -----؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۰
- ۲۲- مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، (تهران)، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۹، ۱۷، ۱۳۶۴
- ۲۳- مطهری، مرتضی؛ آینده انقلاب اسلامی ایران، در مجموعه آثار(۲۴)، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۲۴- -----؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۲۵- معادیخواه، عبدالمجید، نقش عاشورا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات —تهران— ج ۲، [بی‌تا]
- ۲۶- معاونت پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد؛ شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، [بی‌نا]، چاپ دوم، ۱۳۴۳
- ۲۸- هنری، لطیف پور، یدالله؛ فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰